

«اوس حبیب» جنس نور و نظم را می‌شناخت

یادی از حبیب... بنای رضوی، مرمتگر گنبد و آینه‌کاری‌های حرم مطهر رضوی، هم‌زمان با سالروز درگذشت او



مرحوم حبیب... بنای رضوی، نفر سوم از سمت راست

زمان این بالاکنند می‌شود. توی رواق دارالزهده و میان مرمرهای سبزرنگ و کاشی‌کاری منحنی، کندرت از این هم می‌شود. برای او، آینه‌کاری حرم ادامه سنتی طولانی است؛ از قاجار تا امروز که در دارالسیاده و رواق‌ها اوج گرفته و هر نسل، تکه‌ای نور به آن افزوده است.

ماجرای دل بستگی

حبیب... بنای رضوی اصالتاً کاشانی است، نوجوانی اش با معرق‌کاری و مقرنس در سفهان می‌گذرد. آن قدر مشق می‌کند تا به «اوس حبیب» معروف شود. سفر زیارت، مسیر زندگی‌اش را عوض می‌کند. به مشهد می‌آید، هوای حرم می‌گیرد و سر سنگ‌فرش نیمه‌تمام صحن، پیش کارگرا می‌ایستد و می‌گوید «بلدم، بگذارید کمک کنم». از کارگری ساده شروع می‌کند و خبر دست دقیقش زود به تولیت می‌رسد. همان معرق‌کار و مقرنس‌کاری است که می‌تواند خرابی‌ها را از جاهای سخت جمع کند؛ آینه‌های شکسته، کاشی‌های لب‌پر

می‌کند پیش می‌برد. قصه زندگی حبیب... بنای رضوی‌ساده و درخشان است. سرانجام هم در کنج ضلع شمالی صحن انقلاب، درست روبه پنجره فولاد، قبری برای خودش و همسرش، تاج خانم می‌سازد که وقتی رفت، باز بیکرش به بخشی از خاک این صحن وسر تبدیل شود.

امضای همیشه

معماری حرم رضوی ترکیبی کم‌نظیر از «ساختار آیینی» و «زبان تزئین» است. صحن‌ها، رواق‌ها، ایوان‌ها و قبه، هرکدام با هندسه دقیق، مناسک حرکت را هدایت می‌کنند و تزئینات کاشی، مقرنس و آینه، زمان و نور را شکل می‌دهند. در دل این منظومه، نام‌های بزرگی ایستاده‌اند. نسل‌های کاشی‌باز و معرق‌کار، مقرنس‌کاران رواق‌ها، آینه‌کاری‌ها که هر کدام به نوعی کمک کردند تا زائران، هر بار در انعکاس بی‌نهایت آینه‌ها، خود را سامان دهند. قله‌هایی چون دارالسیاده قاجاری، آینه‌کاری‌های بالاسرو و پرده‌های کاشی بر سطوح منحنی، نشان می‌دهند که چگونه هنر ایرانی، زیبایی‌شناسی را به تجربه زیارت پیوند می‌زند. در چنین بستری، امضای استادان معمولاً امضای مبتنی بر نام نیست. امضای دقت و تبحر بدون زمان است. رد پای حبیب... بنای رضوی هنوز هم در گوشه‌وکنار حرم رضوی دیده می‌شود. پروژه گسترش اطراف ضریح بدون تخریب گنبد، به واسطه وزن بالای گنبد و سستی دیواره‌ها، هنوز هم از شگفت‌انگیزترین رویدادها در صحن و سراي حرم است. وقتی امروز به صحن انقلاب می‌گذریم و آینه‌ها در چشممان هزاربار تکثیر می‌شوند، خاطره مردی مروری می‌شود که زندگی خود را صرف مرمت حرم مطهر رضوی کرد. او سرانجام در مهرماه ۱۳۵۵ از دنیا رفت و در صحن انقلاب و در جایی که خود انتخاب کرده بود، به خاک سپرده شد.

روزنامه فرهنگی-اجتماعی-اطلاع‌رسانی صاحب امتیاز شهرداری مشهد مدیرمسئول سید مینم موسوی‌مهر سردبیر سید سجاده طالع‌هاشمی

SHAHRARANEWS.IR

۴شنبه ۱۶ مهر ۱۴۰۴ ۱۵ ربيع الثانی ۱۴۲۵ شماره ۱۵۹۵

Mashhadchehreh.ir Photosahr.ir

نشانی: خیابان کوهسنگی ابتدای کوهسنگی ۱۵ دفتر مرکزی: ۰۵۱-۳۲۷۸۸۸۸۱-۵ نمابر: ۰۵۱-۳۸۴۹۰۳۸۴ روابط عمومی: ۰۵۱-۳۸۴۸۳۷۵۲ شماره پیامک: ۳۰۰۰۷۲۸۹

ساینت شهرآر نیوز را با اسکن این کد دنبال کنید

میثاق‌نامه اخلاق حرفه‌ای

دمای هوای مشهد

۲۵٪ رطوبت نسبی

۱۲٪ رطوبت نسبی

۲۵ ظهر

۱۷ صبح

۱۴ شب

۱۹ عصر

۱۱:۱۹:۰۰ نیمه شب شرعی ۲۲:۳۷:۰۴

۱۷:۰۵:۱۳ اذان صبح فردا ۰۴:۰۹:۴۶

۱۷:۲۳:۳۰ طلوع آفتاب فردا ۰۵:۳۳:۳۹

اوقات شرعی مشهد

تولیدکننده چهارمین دوسالانه پوستر رضوی - کاری از عاطفه شید مودب -

شمسه



فقیرو خسته به درگاهت آمدم رحمی که جز ولای توام نیست هیچ دستاویز

روایت

بانگ خوش، مروج اخلاق

مدرسه و جامعه نهادینه کند مثل پدر خانواده‌ای که مدام فرزندان را به دلیل تخطی‌هایی که انجام می‌دهند، تنبیه می‌کند با معلمی که از ابزارهای تنبیهی برای دانش‌آموزان استفاده می‌کند. با این حال برخی دیگر تأکید می‌کنند که مکارم اخلاقی با ابزارهای تحکمی نه تنها کمکی به این امر نمی‌کند، بلکه ممکن است نتیجه معکوس هم داشته باشد. به عقیده این افراد اگر ترویج مکارم اخلاقی به جای زبان دل و فرهنگ، به ابزارهای خشک تحکم‌آمیز و بی‌اعتنا به ذوق و زیبایی‌شناسی اخلاقی سپرده شود، همان سرنوشتی را پیدا می‌کند که سعدی درباره تلاوت ناخوش قرآن گفت، «معاذ الله! آنکه در حق تعالی دل‌ها را از حقیقت دور می‌کند. جامعه حقیقت را نه صرفاً درمضمون بلکه در شیوه عرضه هم می‌سنجد. هرگاه ترویج مکارم اخلاقی با هنر، اقناع و زبان لطیف همراه شود، در جان مردم می‌نشیند. اما وقتی همان به شیوه‌های نامناسب، تحکم‌آمیز و بی‌هنری عرضه شود، ممکن است که به ضد خود تبدیل شده و حتی توسط برخی مورد بی‌مهری قرار بگیرد. چه خوش گفته است، سعدی شیرین سخن که اگر مکارم اخلاقی با لطافت، زیبایی و اخلاق عرضه نشود، نتیجه‌ای جز فاصله‌گیری جامعه از اصل آن نخواهد داشت و برعکس این مسئله، اگر بتوانیم مکارم اخلاقی را به بهترین و زیباترین روش‌ها ترویج کنیم، به بهترین نتایج هم دست می‌یابیم.

ناخوش‌آوازی به بانگ بلند قرآن همی خواند. صاحب‌دلی بر او بگذشت، گفت: تو را مُشاهره چند است؟ گفت: هیچ. گفت: پس این زحمت خود چندین چرا همی دهی؟ گفت: از بهر خدا می‌خوانم. گفت: از بهر خدا می‌خوان. گرتو قرآن بر این نَمَط خوانی/ ببری رونق مسلمانی/ هر چند به ظاهر شیخ اجل سعدی در این حکایت به چگونگی آداب خواندن قرآن کریم اشاره می‌کند، اما در سخنان او نکات بسیار آموزنده‌ای در راه و روش ترویج اخلاق و اخلاق‌مداری وجود دارد که با وجود گذشت قرن‌ها از کلام او همچنان آن‌ها نافذ هستند. این سخن به ظاهر تذکری ساده است، اما معنای ژرفی در خود دارد؛ اگر حقیقتی ارزشمند در قالبی نامناسب عرضه شود، نتیجه‌اش نه ترویج ایمان، بلکه زودود رونق آن است. این آموزه برای زمانه ما و به‌ویژه در بحث ترویج مکارم اخلاقی اهمیتی دوچندان دارد. توجه به اخلاق‌مداری در سنت‌های ما امری است که با معنویت و کرامت‌انسانی گره خورده است. بر همین اساس است که شعرا و اندیشمندان بزرگی مانند سعدی، مولانا و حافظ همواره در آثار خود بخشی را به مکارم اخلاقی اختصاص داده‌اند. با این حال در چگونگی تحقق مکارم اخلاقی اختلاف نظرهایی وجود دارد که به طوری که برخی بر ابزارهای تنبیهی تأکید کرده و می‌پندارند که این مسئله می‌تواند مکارم اخلاقی را در خانواده،

کوچه

نسبت فرهنگی و تمدنی ما و امام رضا(ع)



غلامرضا بنی‌اسدی روزنامه نگار

اسوه‌ای حسنه تر از امام رضا(ع)؟ پذیرش ولایتعهدی مأمون عباسی از سوی امام رضا(ع)، دقیقاً جلوه‌ای از صبر و تدبیر راهبردی بود. ایشان این جایگاه را نه برای بسط قدرت خویش، بلکه برای حفظ کیان معنایی اسلام، ایجاد فرصت برای نشر معارف اهل بیت و محدود کردن تأثیرگذاری دستگاه خلافت پذیرفتند. امام رضا(ع) نشان داد که گاهی ماندن در متن قدرت، به منظور هدایتگری، راهی برای بقا و رشد حقیقت است. در این حقیقت‌گستری است که ایشان به الگوی زیست مؤمنانه و مسئول در شرایط سخت مشهور و به «امام گفت‌وگو» نام برادر می‌شوند. مناظرات علمی ایشان با متفکران مسیحی، یهودی، زرتشتی و حتی ملحدان، نشان داد که هدایت دینی باید

واقعیت که: الصَّبْرُ رَأْسُ الْإِيمَانِ، صبر ستون اصلی ایمان است. این صبر می‌تواند اعجاز خود را در حوزه‌های گوناگون نشان دهد و نشان راه هدایت‌گرده. مردم‌داری، مردم‌بازی، خیرخواهی، نصیحتگری و... در نظام تربیتی رضوی راه را به سوی رستگاری می‌گشاید. ایرانیان در طول تاریخ، این درس‌ها را از امام رضا(ع) فرا گرفته و به کار بسته‌اند. این که ما حرم را بناگاه معنوی خود می‌دانیم ناظر به تعریف همین نسبت هاست. در نظم شایسته خود است که قرارها را قوام می‌بخشد تا حرم هم میدان زیارت باشد و هم محور تربیت و همبستگی اجتماعی و هم کانون وحدت ملی. با این منطق است که منطقه ما حرمت پیدا می‌کند. ما نیز ایشان را نه صرفاً امامی تاریخی بلکه رهبری تاریخ ساز و چراغ هویت دینی، اجتماعی و فرهنگی و تمدنی می‌بینیم. برای ما امام رضا(ع) امروز همان نقشی را دارند که در قرن دوم و دوران حیات خاکی خود داشتند. تأثیر از این نقش است که به تحقق نقشه خدا در تربیت انسان می‌انجامد.

همسایه هم‌زمان

به سویت پر کشیدم با دلی از قبل شیداتر



عکس: مهدی باقریان/مهرا

به سویت پر کشیدم با دلی از قبل شیداتر بنه‌آورده‌است انگار تنهایی به تتهاتر دوباره بوی باران می‌دهد صحن گهرشادت چه سری دارد اینجا می‌شود چشمان دنیا تر به هرسومی‌روم گنبد نمایان است و حیرانم کدامین آسمان دارد از این خورشید پیداتر هنوز از دست‌های خاک دهرسرخ آب می‌نوشد هنوز از چشمه مهرت شوب‌لبد‌های صحراتر به سقاخانه می‌آید جهان تشنه عرفان که مانند ابوهاشم کند قدری گلوراتر وارد بست شیخ طوسی شدم رکعت اول نماز مغرب بود و قلبم می‌تپید که متصل شوم.

چند روزی بود که تصمیم گرفته بودم دوباره ورزش کنم یا حداقل روزانه نیم ساعتی را پیاده روی کنم. قمقمه آب را برداشتم و از خانه زدم بیرون. همین‌طور که نرم‌افزار گام‌شمار گوشی همراهم را روشن کردم شماره خواهرم را گرفتم که حال مادرم را بپرسم وقتی گفت به همراه مادرم حرم هستند. التماس دعا گفتم و تلفن را قطع کردم. چهارراه حرعاملی را که گذراندم فکر کردم هنوز خسته نشده‌ام و شاید بد نباشد از خیابان موحدین وارد خیابان توحید (شهید رئیسی) شوم و از میدان شهدا به سمت چهارراه خواجه ربیع دور بزنم به سمت خانه. وقتی رسیدم به میدان شهدا نگاهم ناخودآگاه رفت سمت مجسمه‌های سلام و به سمت حرم سلام دادم و پای چپم خواست به فرمان مغز مایل شود به سمت چهارراه خواجه ربیع که پای راستم به فرمان قلبم رفت به سمت حرم. با خودم کلنجار می‌رفتم که بچه را گذاشته‌ای خانه! هنوز شام درست نکرده‌ای! کمتر از نیم ساعت به اذان مغرب مانده و... ولی چاره‌ای نداشتم فرمان دست قلبم بود و قلبم پیش امام گیر کرده بود! کم‌کم صدای پیش‌خوانی اذان به گوش می‌رسید و با خودم گفتم خوب است کمی تندتر حرکت کنم و نماز مغرب را حرم بخوانم. از کنار آدم‌ها یکی یکی عبور می‌کردم که خودم را برسانم به حرم. من می‌رفتم؛ نه! درحالی‌که هنوز به خودم غر می‌زدم، الان وقت حرم رفتن است؟ یاد مصرع جناب سعدی علیه‌الرحمة افتادم و به خودم گفتم: (ای بی‌بصر من! او می‌کشد قلب را!) تمایلی اگر بود حتماً از جانب امام در قلبم ریشه دوانده بود. همین‌طور که چهارراه شهدا را می‌گذراندم و دوان دوان خودم را می‌رساندم به تفتیش، غزل رضوی قدیمی‌ام را زمزمه می‌کردم،



عاطفه حقیری نویسنده و شاعر